

سیمای شهر بام در سده‌های نخستین دوران اسلامی

فاطمه مختاری*، اسدالله جودکی عزیزی، سید رسول موسوی حاجی
 کارشناس باستان‌شناسی پایگاه میراث جهانی بام و منظر فرهنگی آن؛ دانشجوی دکترای باستان‌شناسی،
 دانشگاه مازندران؛ استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۹/۱۳) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۱۲/۲۵)

The Landscape of the City of Bam in the Early Centuries of the Islamic Era

Fateme Mokhtari, Asadollah Jodaki Azizi, Seyed Rasool Mousavi Haji

Archeologist, Bam World Heritage Site and its Cultural Landscape; Ph.D Student Archeology,
 Mazandaran University; Professor in Archeology, Mazandaran University

Received: (2017. 12. 04)

Accepted: (2018. 03. 16)

Abstract

The historical center of the city of Bam, known as the Citadel of Bam, is located on the northeast side of the city. Despite the numerous and varied research done so far in the field of archeology and architecture in relation to the structure and landscape of this city in the first centuries of the Islamic era, there are still important and key questions to which appropriate and concise answers have been given. Not yet. In this research, which is based on the purpose of fundamental research and, by nature and method, a historical research, the main question: What was the landscape of Bam in the early centuries of Islam? The data has been collected in two ways: documentary and fieldwork. The results of this research show that the city of Bam in the early Islamic centuries had three parts: Arg (Citadel), Sharestan (the main part of the city) and Rabaz (suburb). During this period, Arg- e Bam (the citadel of Bam) was the central core of surrounded by a four-gate enclosure. The Rabaz, was not enclosed and two rivers to the north and south have physically separated a large part of it from the body of Sharestan. The natural barriers that existed in the north and east of the city of Bam caused the city to expand in the south and west. The approximate area of Sharestan was 260 hectares and the total area of the city (Rabaz, gardens and farms) was over 900 hectares and the city had three mosques, one within Arg (the Citadel) and the other two in Sharestan.

keywords: Early Islamic Centuries, Islamic City, Kerman, Bam, Arg- e Bam (Bam Citadel).

چکیده

محور تاریخی شهر بام، مجموعه موسوم به «ارگ بام» است که در جبهه شمال شرقی شهر واقع شده است. علی‌رغم پژوهش‌های متعدد و متنوعی که تاکنون در حوزه‌های باستان‌شناسی و معماری و در ارتباط با ساختار و سیمای این شهر در سده‌های نخستین دوران اسلامی انجام گرفته است، هنوز هم پرسش‌های مهم و کلیدی وجود دارند که به آنها پاسخ‌های مناسب و متقنی داده نشده است. در پژوهش حاضر که، براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و، براساس ماهیت و روش، از نوع تحقیقات تاریخی است، تلاش می‌شود به این پرسش اساسی که سیمای شهر بام در سده‌های نخستین دوران اسلامی به چه صورت بوده است؟ پاسخ داده شود. گردآوری داده‌ها به دو شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی صورت گرفته است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهند که شهر بام در سده‌های نخستین اسلامی دارای سه‌بخش ارگ، شارستان و ربض بوده است. در این دوره مجموعه ارگ بام، هسته مرکزی شهر بوده و شارستانی محصور با چهار دروازه آنرا محاط کرده است. ربض شهر بارو نداشته و دو رودخانه در شمال و جنوب به صورت فیزیکی بخش بزرگی از آن را از بدنه شارستان جدا ساخته است. موانع طبیعی در شمال و شرق باعث شدند تا شهر در جهات جنوب و غرب توسعه پیدا کند. مساحت تقریبی شارستان ۲۶۰ هکتار (که با ربض و باغات و مزارع جمعاً مساحتی بیش از ۹۰۰ هکتار) بوده و شهر سه مسجد جامع داشته یکی در درون مجموعه ارگ و دو تای دیگر در عرصه شارستان.

کلیدواژه‌ها: سده‌های نخستین اسلامی، شهر اسلامی، کرمان، بام، ارگ بام.

*Corresponding Author: fateme1977mokhtari@gmail.com
 as1977joodakiazizi@gmail.com
 seyed_rasool@yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نیمه شرقی مجموعه ارگ بم ترسیم کرده است. وی اطلاعات مربوط به شهر بم که در منابع و متون تاریخی، ادبی و جغرافیایی موجود بود، را گرد آورد و سیمایی از گذشته تاریخی بم و صنایع آن ترسیم کرده و از مجموعه ارگ بم، بناهای شاخصی چون بازار، مسجد جامع، اصطبل حکومتی، مسجد پیامبر، ساختار ارگ و شارستان، خانه حاکم و حمام اختصاصی آن اطلاعات ارزشمندی به دست داده است. تنها پژوهشگری است که به بازشناسی حصار سوم و بیرونی‌ترین بخش شهر یعنی «شهر بست» یا همان ربض پرداخته است. در پیمایش شهر آثار برجای مانده از این بارو را شناسایی و موقعیت آن را نیز در نقشه شهر نشان داده است. براساس آنچه در گزارش جغرافیایانگاران آمده و شواهد معماری موجود مساجد سه‌گانه سده‌های نخستین را جانمایی کرده است (نوربخش، ۱۳۵۵: ۹۶-۹۸). محلاتی، به بررسی جغرافیای بم پرداخته است. با بررسی اسناد تاریخی هسته اولیه شهر را در محله «کوزران» کنونی که با «کجاران» شاهنامه منطبق دانسته شده، ضبط کرده است. به صنعت نساجی بم در پیش از اسلام و سده‌های نخستین اسلامی اشاره کرده و پنبه و ابریشم تولیدی بم را در این زمینه مهم دانسته است؛ محدوده مسکونی و مزارع بم را در سده چهارم تا ششم هجری در نقشه‌ای جانمایی کرده و موقعیت آن را محلات «صفه سراستان»، «خواجه مراد» و «نهرشهر» در غرب و از طرف شرق ارگ بم تا محل مسجد رسول (ص) مشخص کرده است. وی آخرین دوره توسعه باروی شهر را به دوره قاجار نسبت داده و محلات

شهر بم بزرگ‌ترین شهر در نیمه شرقی استان کرمان است. ساختار تاریخی این شهر، به‌ویژه برخورداری از مجموعه‌ای بزرگ با نام «ارگ بم»، باعث شد که پیوسته مورد توجه جغرافیایانگاران مسلمان، پس از آن سیاحان داخلی و خارجی و در سده اخیر معماران و باستان‌شناسان قرار گیرد. بخش کهن این شهر، ساختاری از شیوه‌های شهرسازی سنتی ایرانی فراهم ساخته و به‌رغم وقوع زلزله دی‌ماه ۱۳۸۲، در وضعیت قابل توجهی به بقای خود ادامه داده است. غیر از گزارش‌های متون تاریخی کهن و جغرافیای تاریخی، مطالعاتی نیز در ارتباط با این مجموعه صورت گرفته که هرکدام در موقعیت خود قابل توجه است. به‌رغم انجام پژوهش‌های متعدد، از سیمای شهری و ساختار شهرسازی شهر در ارتباط با سده‌های نخستین، سؤالاتی مطرح است که تاکنون پاسخ درخوری نیافته است.

بافت کهن این شهر که در واقع شهر قلعه‌ای را در بر می‌گیرد در شمال شرق واقع شده است. مساحت آن نزدیک به ۱۷ هکتار است. بیشترین طول آن ۵۳۰ متر و پهن‌ترین بخش آن ۴۳۵ متر است.

۲. پیشینه پژوهش

غیر از متون تاریخی و نوشته‌های بر جای مانده از جغرافیایانگاران مسلمان که اطلاعات داده شده از سوی آنها بخشی از اسناد پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند، برخی از محققان خارجی نیز از این شهر و ساختار تاریخی آن گزارش‌های معتبری به دست داده‌اند. نوربخش اولین نقشه را از

درون آن را مشخص کرده است (محلّاتی، ۱۳۶۷: ۱۱۰-۱۱۳، ۱۴۵).

هاینس گوبه نیز، ضمن برشمردن جایگاه سیاسی بم در دوره‌های تاریخی، شرح قابل توجهی از مجموعه ارگ بم ارائه کرده است. به تفسیر گفته‌های جغرافیای تاریخی در رابطه با بم پرداخته است. شهر قلعه‌ای را در زمانی صاحب چهار دروازه دانسته که هم‌اینک یکی از آنها مفتوح است. بازار «بزازان» مورد اشاره جغرافیای تاریخی را در غرب مجموعه ارگ بم دانسته است. ساختار مربع - مستطیل ارگ را قابل مقایسه با نمونه‌هایی از شهرهای سنتی در آسیای میانه از جمله هرات، خیوه و بخارا دانسته است. در توصیفی خیالی، ارگ بم را تصویرسازی کرده و آن را شاخصی از یک شهر اسلامی ایرانی دانسته است. با اشاره به گفته مقدسی، بم را «قصبه» یعنی کرسی منطقه گفته است. بم سده‌های نخستین را مرکز تولید منسوجات و جزئی از شبکه وسیع بازرگانی دانسته که در روزگار خلافت عباسی تشکیل شده بود (گوبه، ۱۳۷۰: ۳۶۵-۳۸۰). مهریار با اشاره به اندازه‌های مختلف خشت مورد استفاده در چند پوسته باروی ارگ بم، وجود دوره‌های تاریخی متعدد را در ساخت آن محرز دانسته است. به بازیافت اطلاعات جغرافیای تاریخی و متون کهن پرداخته، در عین حال زمان اولیه شکل‌گیری مجموعه را مبهم دانسته است. بم را یکی از پنج شهر آباد کرمان در سده‌های نخستین اسلامی دانسته است؛ نامیده شدن دروازه برخی از شهرهای منطقه با نام «دروازه بم» را نشانه اهمیت و جایگاه ویژه این شهر دانسته است. از وضعیت شهر بم در دوره‌های

متأخر اسلامی نیز گزارشی ارائه کرده است. همچنین از مجموعه ارگ بم و عناصر شکل‌دهنده آن نیز توصیف قابل توجهی به دست داده است (مهریار، ۱۳۸۳: ۴۰-۵۴). کریمیان شرحی از تاریخ پیدایش و تخریب مجموعه ارائه کرده و مهم‌ترین گزارش‌های تاریخی را در ارتباط با بم در تواریخ محلی و عمومی گردآورده است؛ برشی از سیمای تاریخی بم در سده‌های نخستین دوران اسلامی بخشی از این تحقیق است (کریمیان، ۱۳۸۳: ۵۵-۷۰). شهریار عدل مجموعه ارگ بم را با ساختار کالبدی شهرهای «هلنیستی» آسیای میانه مقایسه کرد و بخش عامه یا شارستان آن را با اندازه‌های «مستطیل طلایی» همخوان دانسته است؛ به این واسطه و با لحاظ پاره‌ای از احتمالات زمان اولیه شکل‌گیری آن را اواخر دوره سلوکی یا اوایل دوره اشکانیان دانسته است (عدل، ۱۳۸۵: لوح فشرده ۲). وی همچنین در پژوهش مفصلی که انجام داد، ساختار آبرسانی به منطقه بم را بررسی کرد. منابع آب منطقه و نحوه دسترسی به آن را مورد توجه قرار داد. به تشریح گفته‌های مقدسی در رابطه با بم پرداخته و تفسیر قابل توجهی از آن ارائه کرد. به آثار پیش از تاریخی ارگ که حجم قابل توجهی از یافته‌های سفالی را شامل می‌شود و در اثر زلزله پیدا شدند نیز اشاره کرد و آغاز سکونت در این نقطه را تا دوره نوسنگی به پیش برده است. شارستان ارگ بم را مستطیلی دانسته که طی دو مرحله به طرح استاندارد «مستطیل طلایی» شهرهای هلنیستی نزدیک شد (عدل، ۱۳۸۶: ۵۹-۹۵). آذرنوش نیز با رویکردی همسان، تشابه ساختار کالبدی مجموعه با شهرهای یونانی - باختری چون

۱۹۸) بگذریم، از وضعیت شهر در پیش از اسلام، تصویر روشنی وجود ندارد و متون تاریخی نیز اطلاعات چندانی روشنایی در این مورد ارائه نمی‌دهند؛ اما پس از اسلام، به واسطه ثبت فتوحات مسلمانان، گزارش‌های قابل توجهی تهیه شد و از آن رهگذر، شاید برای نخستین بار پاره‌ای از وقایع بم نیز گزارش شده باشد. از سوی دیگر بم بر سر راهی واقع شده که از یک طرف ایران غربی را به هندوستان وصل ساخته و از سوی دیگر کرمان و فارس را به سیستان در شرق مرتبط کرده است؛ به همین دلیل پیوسته مورد بازدید جغرافیانگاران و سیاحان قرار گرفته است.

استخری (وفات: ۳۴۶ق) شهر را چنین وصف کرده است

و اما شهر بم، بزرگ‌تر از جیرفت است با دیه‌های بسیار، و هوای آن خوش‌تر از جیرفت می‌باشد، و در آنجا درختان خرما بسیار هست؛ و در میان آن شهر قلعه عظیم رفیع و منیع هست و سه مسجد جامع در آنجا می‌باشد که خلق در جمعات در آن جمع می‌شوند. یک مسجد از آن خوارج است که خوارج در آن جمع می‌شوند به نزدیک خانه منصور بن خوردین؛ و مسجدی دیگر در بزازان که اهل سنت و جماعت در آن جمع می‌شوند و مسجدی دیگر در میانه قلعه است.... و از بم جامه‌ها {ی} پنبه به‌غایت رفیع و لطیف مرتفع می‌شود و از آن در آفاق حمل می‌کنند (استخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶).

جیهانی (وفات: نیمه دوم سده چهارم هجری) در مورد شهر بم آورده است

اما بم- در آنجا درختان خرماست و دیه‌های بسیار و از جیرفت خوش‌هواتر است و قلعه‌ای

تاکسیلا، دلورزین تپه، بگرام، آی خانم و دورا اروپوس را مبنا قرار داد و ساختار شطرنجی شبکه معابر؛ استفاده از مواضع طبیعی و توپوگرافیک از جمله رودخانه و تپه - صخره‌ها و پیروی از الگویی واحد در طراحی شهر با نام هیپودامین، زمان ساخت شهر بم را با احتمال به دوره سلوکیان نسبت داد. وی به تشابه نسبی طرح شطرنجی شهر با شهر ساسانی بیشاپور نیز اشاره کرد و درعین حال اندام مکعبی برج‌های باروی محیطی مجموعه ارگ بم را وجه افتراق دو شهر دانست و بر همسانی بیشتر ارگ با شهرهای هلنیستی تاکید بیشتری داشت (آذرنوش، ۱۳۸۵: لوح فشرده ۷).

در گمانه‌زنی باستان‌شناسی مجموعه ارگ بم، لایه‌هایی به دست آمد که سکونت دوره هخامنشی را در شارستان میانی مجموعه تأیید می‌کند (جودکی عزیز، ۱۳۸۹: ۵۰). سالیابی کاهدانه خشت‌های حاکم‌نشین نیز تعلق لایه‌ای از باروی آن را به سده هشتم پیش از میلاد به اثبات رساند و نتایج مطالعات آزمایشگاهی و سن‌سنجی نمونه‌ها نشان داد که دوره اول شکل‌گیری باروی شارستان (عامه‌نشین ارگ بم) به اواخر دوره سلوکی یا اوایل دوره اشکانی منتسب است و آخرین لایه الحاقی آن به سده هفتم میلادی تعلق دارد (عدل و دیگران، ۱۳۹۳).

۳. اسناد تاریخی

اگر از گفته‌های افسانه‌گون متون تاریخی در نسبت دادن ساخت شهر بم به بهمن اسفندیار (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۰) و حضور مبهم «هفتواد» و «کرم» شگفت‌انگیز او در اوایل دوره ساسانی در استحکامات شهر (هدایت، ۱۳۱۵: ۱۸۶-

میان رفت (۱۳۴۵: ۷۷).

مقدسی نیز شرح قابل توجهی دارد

... قصبه‌ای مهم، بزرگ و خوب است. مردم هنرمند، ماهر، بازرگان آگاهند. پارچه‌هایش زبانزد جهانیان و خود در سرزمین‌های اسلام نامبردار و فخرآور است. ولی توده مردم جولاهه‌اند، آبش شیرینی ندارد و هوایش خوب نیست. دژی بر آن است که چهار دروازه دارد، نرماسیر، کوسکان، اسپیکان، کورجین. در میان قصبه دژی هست که یک جامع و چند بازار در آن است و دیگر بازارها در بیرون است. در کنار شهر نه‌ری رواناست که از محله بزازان، شهر را می‌شکافد و به دژ وارد شده از آنجا به باغ‌ها می‌رود. ساختمان‌ها با گل چسبان خوب است. از بازارهایش، یکی بازار پل گرگان است. بیشتر از کاریز می‌آشامند. از بهترین گرمابه‌های بنام آن، گرمابه کوچه بید است. کوه «کود» در یک فرسنگی است. آسیاهایشان بر آبی نزدیک آن است. دیهی بزرگ نزدیک آن است که بیشتر پارچه‌ها را در آن می‌بافند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۸۷).

آنچه در این گزارش‌ها به روشنی قابل دریافت است، یکی رونق شهر است که به مثابه بازارگاهی در کنار یکی از مهم‌ترین راه‌های مواصلاتی مرکز و جنوب کشور به شرق است؛ دیگری برخورداری از برج و بارویی استوار است که با چهاردروازه، شارستان را به بخش‌های بیرونی مرتبط می‌ساخته است؛ بازارهای خوبی داشته که هم در داخل قلعه (ارگ کنونی) بوده و هم در بیرون از آن. مصنوعات آن، به‌ویژه نساجی و به‌طور مشخص نوعی از جامه‌های پنبه‌ای آن در دیگر سرزمین‌ها، از شهرت قابل توجهی برخوردار بوده است. سه مسجد جامع داشته که یکی در درون قلعه بوده و

دارد در غایت محکمی و استواری. در شهر بم سه مسجد جامع است یکی در بازار، معروف به مسجد خوارج، و مسجد هزاران و مسجد قلعه (جیهانی، ۱۳۶۷: ۱۳۱).

ابن حوقل (وفات: ۳۶۷ق) نیز با گزارشی مشابه

گفته

شهر بم نخلستان‌ها و دیه‌های بسیار و هوایی سالم‌تر از جیرفت دارد. قلعه‌ای استوار و معروف در اندرون این شهر هست و سه مسجد جامع دارد که در آنها نماز جمعه برپا می‌شود، یکی مسجد خوارج واقع در بازار نزدیک خانه منصور ابن خردین که امیر کرمان بود. دیگر مسجد اهل سنت در «بزازان» (ظاهراً کوی بزازان)، سوم مسجد جامعی در قلعه. در مسجد خوارج بیت المال برای صدقات است و شماره این خوارج اندک است ولی توانگراند. بم بزرگ‌تر از جیرفت است و در آنجا پارچه‌های پنبه‌ای عالی و زیبا و بادوام می‌بافند که به سرزمین‌ها و شهرهای دور فرستاده می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد.

طیلسان‌هایی که در این شهر تهیه می‌شود بسیار جالب توجه و قواره‌دار است و از دیبای نازک (رفرف) بافته می‌شود و جامه‌های عالی دیگر دارد که هر یکی کمابیش سی دینار ارزش دارد و این لباسها در خراسان و عراق و مصر به فروش می‌رسد. عمامه‌های بلند معروفی نیز در آنجا تهیه می‌کنند که مردم عراق و مصر و خراسان را بدانها رغبت فراوان است و پارچه‌های بم، همچون پارچه‌های عدنی و صنعانی، بادوام و قابل نگهداری است و از پنج تا ده سال دوام دارد و پادشاهان آنها را در گنجینه‌های خود نگاه می‌دارند. سلطان را در قدیم طرازی بود که مردم بم آن را تهیه می‌کردند و با مرگ وی آن نیز از

در شهر برای اقلیت‌های مذهبی، قلعه و زندان درخوری داشته تا معاندین را در آن حبس کنند.

منصور بن خوردین در این شهر و در زمان طاهر بن محمد، سومین امیر صفاری، وبه دست لیث علی اسیر و کشته و اموالش مصادره شد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۷۲). این شواهد نشان می‌دهند که عنرو لیث بم را به عنوان کرسی ولایت کرمان انتخاب کرده است. گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهند مرکز حکومت کرمان در دوره‌های صفاریان، سامانیان و آل بویه در شهرهای مختلفی بوده است. چون در سده‌های نخستین اسلامی، شمولیت حکومتی کمتر در سراسر ایران اتفاق می‌افتاد، هم‌زمان هر بخش از کشور در سیطره امرایی بود؛ چند ولایت شمالی تحت حکومت آل‌زیار، خراسان و ماوراءالنهر، سامانیان و پس از آن غزنویان، جنوب خراسان و سیستان، صفاریان و قلمرو اصلی حکومت آل بویه، فارس و چند ولایت مجاورش بوده‌اند. کرمان به واسطه اهمیت و هم موقعیت نسبتاً نزدیک آن نسبت به سه منطقه فارس، خراسان و سیستان، در زمان صفاریان، سامانیان و آل بویه بخشی از قلمرو حکومت آنان بود؛ عوامل این امر نیز برای اداره بهتر منطقه و شاید تدابیر امنیتی، کرسی حکومت کرمان را در شهری نزدیک به مرکز اصلی حکومت (زرنج، شیراز و بخارا) انتخاب کرده‌اند. حاکم صفاری نیز، بم را انتخاب کرد زیرا علاوه بر نزدیکی به زرنج، از استحکامات بی‌مانندی برخوردار بود. اسیر شدن، کشته شدن و مصادره اموال منصور بن خوردین (حاکم صفاری کرمان) در بم به همین علت است. ابن الیاس

دو تای دیگر بیرون از آن. آب آن از نهری تأمین می‌شد که از محله «بزازان» در بیرون وارد قلعه می‌شد و در سمت دیگر به سوی باغات خارج می‌شد. به شهر اعتبار «قصبه» داده‌اند و همان‌طور که پیش‌تر گویه و عدل نیز اشاره کرده‌اند (گویه، ۱۳۷۰: ۳۷۰؛ عدل، ۱۳۸۶: ۷۵) این بر اهمیت شهر به منزله کرسی ولایت تأکید دارد. بازار مصرف منسوجات بم خراسان، عراق و مصر بوده‌اند و از نظر دوام و کیفیت با پارچه‌های عدنی و صنعانی، دو نوع پارچه مرغوب متعلق به دو شهر عدن و صنعاء، از مراکز مهم در تولید پارچه مرغوب در یمن امروزی، قابل مقایسه بوده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷). همچنین این محصولات زبانزد جهانیان بوده و در جهان اسلام شهرت ویژه‌ای داشته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۸۷). از منصور بن خوردین نام برده شده که ابن حوقل وی را حاکم کرمان گفته است (۱۳۴۵: ۷۷).

حضور خوارج و مسجدی مختص آنان در بم نکته قابل توجهی است که البته سرکرده آنان، اسماعیل بن موسی، در سده سوم هجری، به دنبال لشکرکشی یعقوب لیث صفاری به کرمان و فارس، شکست خورد و اسیر شد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۱۷).

یعقوب صفاری پس از این جنگ، محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر، از امرای طاهری خراسان را که اسیر کرده بود، به قلعه بم فرستاد و در آنجا محبوس کرد (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۸۵). همچنین پس از تسخیر کرمان، سرکرده شورشیان جیرفت را هم اسیر و روانه بم کرد و در آنجا به قتل رساند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۲۲، ۱۲۳). این گزارش‌ها نشان می‌دهند که غیر از فراهم بودن مأمنی

(وزیری، ۱۳۵۳: ۹۷؛ محلاتی، ۱۳۶۷: ۱۱۰). روایت افسانه‌گون کرم هفتواد و عواید این کرم در بم (وزیری، ۱۳۵۳: ۹۲)، اشاره اغراق‌آمیزی به صنعت تولید ابریشم است. در واقع بخشی از آنچه در گزارش ابن‌حوقل و دیگران، در باب کیفیت منسوجات بم آمده، به صورت افسانه در داستان هفتواد و کرم او مستور است. اگرچه در پژوهش آذرنوش محل اتفاق داستان هفتواد در فارس ضبط شده (آذرنوش، ۱۳۸۵) و اسناد وی به اندازه‌ای محکم‌اند که گفته‌اند او را تأیید کند، انتساب عواید اقتصادی آن به بم، اشاره روشنی به رونق صنعت ابریشم دارد که در سده‌های بعد جغرافیانگاران و متون تاریخی پیوسته آن را تصدیق کرده‌اند.

غیر از ابریشم، ماده اولیه بخشی از منسوجات بم پنبه بوده است (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷). بافته‌های بم که پادشاهان نمونه‌ای از آن را در گنجینه خود داشته‌اند و گاه «طراز»ی از آن رخت سلطانی بوده (همان‌جا) نشانه‌هایی از این صنعت فاخر در بم بوده‌است. در سده‌های نخستین دوران اسلامی رقابت محصولات مرکز بم با پارچه‌های تولید مصر (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷) که فسطاط از جمله مراکز تولید آن بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۲۸۴) و تسخیر بخشی از بازارهای بغداد (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷) که پارچه‌های «عتبی» و «سقلاطون» (ابریشمینه‌های زردوزی شده) آن از شهرت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۵۰۶)، همچنین مقبولیت آن در خراسان (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷) که خود مراکز مهمی چون نیشابور، قائن و هرات را داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۷۵) و در اختیار گرفتن بخشی از بازار مصرف آن مراکز،

حاکم سامانی کرمان، «بردسیر» را که به شهر کنونی کرمان نزدیک بوده، به مرکزیت حکومت کرمان انتخاب کرده است؛ چرا که به خراسان نزدیک‌تر است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۲۸۲، ۲۸۳؛ وزیری، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۲۲). نقشه‌ها و گزارش‌های جغرافیانگاران که در دوره آل بویه به منطقه سفر کرده‌اند، سیرجان را مرکز ولایت کرمان نشان می‌دهند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۸۲، ۶۸۵؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷، ۷۸)؛ چون از همه شهرها به فارس (مرکز اصلی امرای بویه‌ای) نزدیک‌تر است.

اهمیت شهر بم به قاعده‌ای است که در روایاتی که بر تقسیم کرمان توسط اردشیر بابکان به دو بخش اشاره دارند، نیمه شرقی با نام بم و شق غربی به اعتبار سیرجان و بردسیر با نام آن دوشهر ضبط شده است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۲۳). بم در سده‌های نخستین، به‌ویژه سده سوم هجری، به واسطه حضور قدرتمند حکام صفاری به‌خصوص عمرولیث که «از سلوک او بلاد آباد و رعیت و لشکری کرمان شاد» بود (وزیری، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۱۶، ۳۱۷) پررونق و از اهمیت قابل توجهی برخوردار شد. همان‌طور که گوبه و مهریار نیز پیش‌تر گفته‌اند، این اهمیت تا آنجا است که دروازه رو به این شهر در برخی از شهرهای منطقه با نام «دروازه بم» خوانده شده است. شهر نرماشیر (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۸۵)، سیرجان (همان: ۶۸۶) و جیرفت (همان: ۶۸۸) از آن جمله‌اند. بنابراین بخش مهمی از توسعه شهر و آنچه در جغرافیای تاریخی گزارش شده، در اثر عمران حکام صفاری است. نکته قابل توجه دیگر منسوجات مرغوب بم است؛ بافت آنها از دو ماده ابریشم و پنبه بوده است

انرا درک کرد. البته در سده اخیر با اضافه برداشت آب، تراز آب سفره آن پایین رفته و بی‌گمان از حجم ذخیره شده آن کاسته شده است. حال اگر گذشته آباد بم را تصویر کنیم و حصول آب این سفره‌ها را، با توجه به حوض‌ها و آبیگرهای لبه شرقی این افزاز و آثار فراوان قنات‌های بایر در سطح این پدیده و گسل باغچمک را در نظر آوریم، کاشت، داشت و برداشت پنبه در گذشته پذیرفته می‌شود. این موضوع پیش‌تر در مطالعات گوبه نیز تأیید شده است (گوبه، ۱۳۷۰: ۳۶۶). فراوانی آب به ویژه در نیمه شرقی (نرماشیر) تا اندازه‌ای بوده که کشت «شلوک» نیز جریان داشته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۲).

در سده چهارم آسیاهای بم بر روی نهری ساخته شده بودند که از نزدیکی کوه کبود عبور می‌کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۸۷). بی‌تردید اشاره مقدسی به رودخانه پشت‌رود است که از حدفاصل بم و کوه‌های کبودی از حاشیه شمال‌غربی، شمالی و شمال‌شرقی شهر عبور و جریان دائمی آن حیات آسیاب‌ها را تضمین می‌کرده است؛ اگرچه امروزه جریان آب این رودخانه، فصلی و فقط چند هفته در سال است. در گزارش مقدسی آمده که بیشتر پارچه‌های بم در روستایی نزدیک این کوه تولید می‌شده‌اند. روستای کنونی اسپیکان که به شکل طولی در حاشیه شمالی رودخانه شکل گرفته، بازمانده روستای مورد اشاره مقدسی است؛ از چند منظر می‌توان این موضوع را تصدیق کرد، ۱. تنها روستای نزدیک شهر بم به‌شمار می‌رود که به کوه‌های کبودی که در گزارش مقدسی با نام «کود»

نکته قابل توجهی است. در بم نه رود نیلی جریان دارد و نه همانند عراق دجله و فراتی آن را سیراب می‌کند. پس تولید محصولی چون پنبه که حیات آن به حجم نسبتاً زیادی از آب وابسته است، چگونه ممکن شده است.

در مطالعات عدل شبکه وسیعی از قنات‌ها و آبیگرها شناسایی شد که قدمت برخی از آنها به هزاره اول پیش از میلاد باز می‌گردد (عدل، ۱۳۸۶: ۶۳). سرچشمه بسیاری از این قنات‌ها دو پدیده زمین‌شناسی است که یکی در غرب بم قرار دارد و نام آن «گسل باغچمک» است و دیگری در مجاورت شرقی شہرواقع شده و در مطالعات باستان‌شناسی با نام «گسل / افزاز بم - بروات» نامگذاری شده است (همان: ۶۳-۷۳) و حجم وسیعی از آب شهر بم از گسل باغچمک تأمین شده و در سده‌های متأخر آب آن به دوازده نهر تقسیم شده و تمامی باغات و مزارع شهر را سیراب کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۱). هرچند عدل عدد دوازده را در این موضوع نمادین دانسته (عدل، ۱۳۸۶: ۷۸، ۷۹) ولی این روایت در بطن خود اشاره به «دبی» زیاد آب قنات یا نهری است که می‌توانسته در دوازده نهر (کمتر یا بیشتر) تقسیم شود. در میزان آب انباشته شده در پشت گسل بم - بروات نیز ذکر این نکته کافی است که هم‌اکنون دو رشته قنات «اکبرآباد» و «قاسم‌آباد» دایر است و از آن سفره تغذیه می‌کند. دبی آب این دو رشته بیش از ۲۰۰ لیتر در ثانیه است (استعلام از جهاد و کشاورزی شهرستان بم). این حجم آب‌دهی اگر با قنات «قصبه» در گناباد، که دبی آب آن ۱۶۰ لیتر در ثانیه است، مقایسه شود می‌توان به خوبی اندازه

پشت‌رود در شمال و شمال غرب، رودخانهٔ چله‌خانه در شرق و جنوب شرق و رودخانهٔ دهشتر در جنوب صورت گرفته است (عدل، ۱۳۸۶: ۵۱). طول باروی شهر بست یک مایل برآورد شده است (وزیری، ۱۳۵۳: ۹۲). اگرچه نوریخس اندازهٔ خشت این بارو را $۲۴ \times ۲۴ \times ۴$ سانتی‌متر گزارش کرده (نوریخس، ۱۳۵۵: ۹۵)، لیکن در بررسی میدانی نگارندگان در بخشی از حصار، در مرز بین دو محلهٔ امامزاده زید و سید طاهرالدین که به موقعیت دروازهٔ خیرآباد نیز نزدیک است، خشت‌هایی به اندازهٔ $۳۴ \times ۳۴ \times ۷$ سانتی‌متر نیز شناسایی شدند (شکل ۱). این اندازهٔ خشت به‌طور معمول در کوشک رحیم‌آباد بم، متعلق به دورهٔ صفاری (صارمی نائینی - جودکی عزیز، ۱۳۹۳: ۷۲، ۸۲) استفاده شده‌اند.

امتداد بارو با این خشت‌ها تا بخش‌های غربی بعد از عمارت معروف به «یخدان» در شمال مجموعهٔ ارگ بم دیده می‌شود و بی‌گمان این بخش از حصار متعلق به یک دورهٔ تاریخی است. اگرچه تواریخ سیاسی محلی، دورهٔ سلجوقی پررونقی برای منطقهٔ کرمان گزارش کرده‌اند، چون مصالح بنایی استفاده شدهٔ معماران سلجوقی عموماً آجر و اندازه‌های آن تفاوت قابل‌توجهی با خشت‌های این بارو دارد و کوچک‌تر است^۱، اما به‌نظر نمی‌رسد که حصار شهر بست توسط حکام

آمده، نزدیک است؛ ۲. یکی از دو روستای حاشیهٔ شهر است که در مسیر تجارتي مرکز ایران به جنوب شرق واقع شده است؛ بناهایی تاریخی با نام «بنگاه» با فواصل معینی از هم در طول این روستا قرار دارند این بناها درواقع دارالتجاره‌های کوچک و بزرگی‌اند، که به ضرورت در کنار مسیر تجارتي ساخته شده‌اند. این روستا در امتداد راهی تاریخی واقع شده و وجود بقایای پلی تاریخی (اسلامی) (عدل، ۱۳۸۶: ۷۴) در این محور آن را به اثبات می‌رساند؛ ۳. در نقاطی از این روستا، به‌ویژه در حاشیهٔ رودخانه، به صورت پراکنده و گاه متراکم قطعات سفالی دیده می‌شوند که ویژگی سفالینه‌های سده‌های سوم و چهارم هجری را دارند (بازدیدهای میدانی نگارندگان).

۴. بررسی‌های میدانی؛ یافته‌های معماری و باستان‌شناسی

نخستین بررسی میدانی در بازشناسی چهرهٔ تاریخی بم را نوریخس انجام داده است. وی آخرین مرحلهٔ توسعهٔ باروی شهر را، که در واقع آخرین شارستان آن نیز بوده، شناسایی کرده است. این بارو که شهر بست نام داشته، در آخرین دوره دارای هفت دروازه بوده که نام آنها از جنوب شرق به غرب «دروازهٔ خیرآباد»، «دروازهٔ باغ»، «دروازهٔ اسپیکان»، «دروازهٔ دارایی»، «دروازهٔ سعدالدوله»، «دروازهٔ بیدآباد» و «دروازهٔ کتو» بوده و وی موقعیت آنها را در بارو و شهر کنونی نشان داده است (نوریخس، ۱۳۵۵: ۱۳۷). در واقع آخرین توسعهٔ شهر محصور در محدودهٔ بین رودخانهٔ

۱. مصالح ساختمانی عموم بناهای دورهٔ سلجوقی از آجرهایی به اندازهٔ $۲۷ \times ۲۷ \times ۴$ ، $۲۵ \times ۲۵ \times ۵$ ، $۲۲ \times ۲۲ \times ۴$ و $۲۳ \times ۲۳ \times ۴$ در بنایی چون بقعهٔ «دوازده‌امام» در یزد (Anisi, 2007: 305)، $۲۴ \times ۲۴ \times ۵$ چهل دختران در دامغان (Ibid: 312)، $۲۱,۵ \times ۱۷$ و $۲۵ \times ۲۵ \times ۶,۵$ در مسجد جامع اصفهان (طاووسی و آزادی، ۱۳۸۵: ۳۲) و $۲۱ \times ۲۱ \times ۴,۵$ سانتی‌متر در منارهٔ مسجد جامع ساوه (آزاد، ۱۳۹۳: ۴۴) بوده است.

«دروازه باغ» قرار دارد (اشکال ۶ و ۷). این نام برگرفته از یکی از دروازه‌های متأخر حصار شارستان است. این دروازه به باغات شهر در گذشته گشوده شده است؛ نام آن و همچنین گزارش مقدسی به روشنی این موضوع را تأیید می‌کنند.

با تطبیق گفته‌های جغرافیانگاران مشخص می‌شود که مسجد اهل سنت «هزاران» نام داشته و در محله «بزازان» بوده است. مسجد خوارج در کنار یکی از بازارهای شهر بوده و خانه منصوربن خوردین، امیر صفاری کرمان، در نزدیکی آن قرار داشته است. اگرچه نوربخش موقعیت مسجد اهل سنت را در یک کیلومتری شرق بم گفته و بنایی نیز که دارای برخی از ویژگی‌های مسجد حضرت رسول است را برای آن پیشنهاد کرد (نوربخش، ۱۳۵۵: ۹۷)، شناسایی بخش انتهایی نهر آب در بخش غربی، جانمایی محله بزازان و به تبع آن مسجد هزاران را در سده‌های نخستین روشن می‌سازد. نهر آب پس از عبور از این محله که مسجد هزاران یا مسجد اهل سنت نیز در آن بوده، به سوی قلعه (ارگ) روان می‌شده است. بر این اساس می‌توان محله کنونی «نهرشهر» را با موقعیت محله کهن بزازان تطبیق داد و یکی از مساجد سده چهارم بم، را در آن جانمایی کرد (شکل ۶). این محله در شهر کهن بم نزدیکترین محل به روستای اسبیکان است. پیش‌تر گفته شد که روستای اسبیکان محل تولید پارچه‌های بم بوده است بنابراین طبیعی است که نزدیک‌ترین محله شهر بم نسبت به این روستا، بازارگاه تولیدات آن و به همین دلیل نام آن بزازان بوده باشد. به این واسطه می‌توان موقعیت یکی دیگر از بازارهای بم

این دوره ساخته شده باشد. این حصار به نظر می‌رسد باقیمانده بارویی است که مقدسی در نیمه دوم سده چهارم هجری با چهار دروازه (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۶۸۷) دیده است. احتمالاً سازندگان آن نواب صفاری و یا سامانی کرمان بوده‌اند. در این میان با توجه به انتخاب بم به عنوان کرسی ولایت کرمان در دوره صفاریان و حضور همواره عامل ایشان در بم که پاره‌ای از آثار آنان همچون کوشک رحیم‌آباد در شرق شهر برجای مانده است، می‌توان احداث این بارو را نیز به آنان نسبت داد.

از باروی این شهر بخش‌های کمی در درون شهر کنونی باقیمانده است. بیشترین بخش باقیمانده آن در شمال شرق، شمال و شمال غرب مجموعه ارگ بم است. آثار نهر آبی که در گزارش مقدسی به آن اشاره شده، در غرب مجموعه ارگ بم شناسایی شد. وضعیت این سازه به گونه‌ای است که در ارتفاع ۱,۵ متری نسبت به سطح زمین‌های اطراف قرار گرفته است (شکل ۲). اختلاف سطح به این دلیل است که بتوان آب جاری در آنرا به تراز ارتفاعی کف مجموعه ارگ بم برابر ساخت. این آب از طریق «شترگویی» که در کنار برج شماره ۴۶ مجموعه قرار داشته وارد شده و به دیگر قسمت‌های ارگ منتقل شده است. شیب طبیعی دشت بستر مجموعه ارگ بم از غرب به شرق است، بنابراین آب در جبهه روبرو و از حصار شرقی به بیرون هدایت شده است. خروج آب از ارگ و ورود آن به باغات در گزارش مقدسی نیز صراحت دارد (همان‌جا).

در مجاورت شرقی ارگ بم محله‌ای با نام

در منطقه «ساروتر» در سیستان و ایوانی موسوم به تل داس (متعلق به اواخر دوره ساسانی یا اوایل اسلام)، این سازه را باقیمانده مسجدی از سده‌های نخستین و احتمالاً مسجد عبدالله بن عامر دانسته است (شرودر، ۱۳۸۷: ۱۱۴۵، ۱۱۴۶). مهریار نیز ساخت آن را از سده‌های اولیه تا پیش از دوره ایلخانی تخمین زده است (مهریار، ۱۳۸۳: ۵۲). نوربخش این مسجد را به سده‌های نخستین نسبت داده و آنرا با قید احتمال مسجد خوارج مورد اشاره متون گفته است (نوربخش، ۱۳۵۵: ۹۷، ۹۸). بر این اساس مسجد حضرت رسول (ص) را می‌توان به دیگر مسجد جغرافیانگاران سده چهارم هجری نسبت داد و با توجه به موقعیت روشن شده دو مسجد دیگر، می‌توان فرضیه نوربخش را در نسبت دادن این مسجد به مسجد خوارج تصدیق کرد. بنابراین موقعیت یکی دیگر از بازارهای بم را باید در این مکان دانست چراکه این مسجد در کنار بازاری ساخته شده بود.

شهر بم در سده‌های نخستین دارای برج و بارویی استوار بوده است. ربض توسعه یافته آن شارستان جدیدی را شکل داد که محصور شده و دارای چهار دروازه بوده است. این اتفاق در برخی دیگر از شهرهای سده‌های نخستین اسلامی نیز رخ داده است؛ به گونه‌ای که گاه ساختار کلی آنها با بیش از یک ربض گزارش شده است. شهر کش، از شهرهای سغد (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۲۸)، و شهر بنکت، کرسی چاچ (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۳۹۸، ۳۹۹؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۳۴)، از آن جمله‌اند. توسعه شهر بیرونی بم نیز حکام اولیه اسلامی را مجاب ساخت تا آنرا درون بارویی جدید محاط کنند. آنچه

را در سده‌های نخستین به طور تقریبی یافت. یکی دیگر از مساجد سده چهارم هجری در داخل قلعه بوده است. مسجد جامع ارگ بم در بخش جنوب شرقی مجموعه قرار گرفته است. شرودر محرابی را در این مسجد شناسایی کرد که از اصالت بیشتری نسبت به دیگر بخش‌ها برخوردار است. آنرا بازمانده‌ای از مسجدی در این موقعیت دانسته که در دوره صفاریان (سده سوم هجری) ساخته شده است (شرودر، ۱۳۸۷: ۱۱۵۷). تخریب این اثر در زلزله سال ۱۳۸۲ فرصتی فراهم ساخت تا پلان و هسته اولیه و طرح شبستانی ساده آن شناسایی شود (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۶۰، ۱۶۱). این نوع ساختار به طور عمومی به سده چهارم هجری و پیش از آن تعلق دارد. نمونه‌های زیادی از مساجد این دوره با پلان مسجد ارگ قابل مقایسه‌اند؛ مسجد جامع فهرج، بخش‌های عتیق جامع یزد، مسجد جامع نائین و طرح اولیه جامع اصفهان از آن جمله‌اند و همگی به پیش از سده چهارم هجری تعلق دارند. بنابراین یکی از مساجد مورد اشاره اصطخری و ابن‌حوقل هسته نخستین جامع ارگ بم است.

در مجاورت بنای موسوم به «یخدان»، در شمال شرق ارگ بم، بقایای مسجدی تا پیش از زلزله وجود داشته که نام آن مسجد حضرت رسول (ص) بوده است. آسیب زلزله باقیمانده آنرا تخریب کرد. روایتی تاریخی ساخت این مسجد را به عبدالله بن عامر، فرمانده عرب فاتح بم و عامل عثمان خلیفه سوم، نسبت داده است (وزیری، ۱۳۷۵: ۲۷۹/۱؛ ۲/ ۸۰۹). شرودر با مقایسه بخشی از ایوان باقیمانده و تاق‌نماهای مسجد (شکل ۳) با دیوار شمال شرقی تاریخانه دامغان (سده دوم هجری) و همچنین بنایی

روشن است رونق بخش بیرونی نسبت به درون شهر (قلعه) است که بیشتر بازارها و دو تا از مساجد جامع در آن واقع شده‌اند. خانه حاکم صفاری نیز، براساس گزارش متون، در شهر بیرونی بوده و نزدیک مسجد خوارج قرار داشته است. در عین حال شهر اولیه و درونی نیز مسجد جامعی و بازاری هم داشته است. پیش‌تر به موقعیت مسجد جامع آن اشاره شد؛ اما بازار آن از ابتدای ورودی تا میانه شارسرستان بوده است. این بازار شامل راسته‌ای است که در محور اصلی شمالی - جنوبی شهر قرار گرفته و در میانه به وسیله چهارسوقی به دوسوی شرق و غرب شارسرستان اولیه دسترسی داشته است. شکل آن، همانند عموم بازارهای سنتی، از چهارتاق‌های متعددی در طول هم تشکیل شده است. اگرچه پوشش آنها ریخته، طرح و ساختار آنها از این استاندارد واحد پیروی کرده است. این بازار بی‌تردید جایگزین بازاری شده که در سده‌های نخستین در درون قلعه به آن اشاره شده است. چراکه به گفته سلطانزاده رسم معمول در انتخاب موقعیت بازار در کالبد شهرهای سنتی، ارتباط و نزدیکی آن با دروازه اصلی یا یکی از دروازه‌های شهر بوده است (سلطانزاده، ۱۳۶۶: ۲۵۲).

موقعیت شهر اولیه یا قلعه بی‌تردید مجموعه کنونی ارگ بم بوده است و در گزارش متون که پیش‌تر از آن گذشتیم این موضوع به خوبی دریافت می‌شود. بدنه اصلی این بخش و شکل‌گیری آن به پیش از اسلام تعلق دارد. گاهنگاری کربن ۱۴ لایه‌های حصار محیطی، این موضوع را به روشنی تأیید می‌کند؛ غیر از تعلق

لایه‌ای از بخش حاکم‌نشین به نیمه اول هزاره نخست پیش از میلاد، لایه‌های چندگانه حصار محیطی شارسرستان به اواخر دوره سلوکی تا اواخر ساسانی یا اوایل دوران اسلامی تعلق دارند (عدل و دیگران، ۱۳۹۳). در مورد آخرین لایه الحاقی بارو دو فرض مطرح است: فرض نخست اینکه یزدگرد سوم، پس از متواری شدن از فارس، مدت زمانی در کرمان ماند تا تجدید قوا کند و به مقابله بپردازد، در این زمان به استحکامات شهر لایه‌ای افزوده شد؛ فرض دوم اینکه، پس از ورود مسلمانان به بم، پیوسته از طرف غیرمسلمانان سلسله جبال قفص یا بارز تهدید شده‌اند، درگیری‌های احتمالی این دو، مسلمانان را بر آن داشت تا پوسته‌ای جدید به آنچه از حصار در قبل بود، بیافزایند (همان). روایات تاریخی تا حدودی فرض دوم را تأیید می‌کنند. حمله چندباره فرماندهان عرب به این شهر از زمان خلیفه دوم، عمر (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵، ۷۱، ۷۲)، تا زمان حکومت فضل برمکی علی بن عیسی و هرثمه بن اعین، والیان و حکام در اثر اغتشاشات کشته یا متواری شده‌اند (کریمیان، ۱۳۸۳: ۵۸، ۵۹). این موضوع به روشنی تدابیر امنیتی شدید را از جانب فرماندهان مسلمان ایجاب می‌کند و احتمالاً لایه الحاقی در اثر این آشوب‌ها افزوده شده است. نکته‌ای که این موضوع را به واقعیت نزدیک می‌کند، این است که ساکنین حاشیه کوه‌های بم، به‌ویژه در جبهه جنوبی، تا نیمه سده سوم هجری هنوز به طور رسمی اسلام را نپذیرفته بودند. آنان در اثر حمله یعقوب و عمرولیث لیث صفاری، به طور کامل تسلیم شدند.

شواهد باستان‌شناسی و معماری نشان می‌دهند که ربض شهر بم به سمت شمال و شرق توسعه نیافته است. رودخانه پشت‌رود در شمال به خوبی حد توسعه شهر را نشان داده است. در واقع بستر پهن و خطر سیلاب‌های فصلی آن عامل بازدارنده‌ای به‌شمار می‌روند به همین دلیل، همان‌طور که در شکل ۶ نیز دیده می‌شود، شهر در مرز و حریم این پدیده متوقف شده است. عدل نیز پیش‌تر به این موضوع اشاره کرده است (عدل، ۱۳۸۶: ۸۳). در شرق نیز وجود پدیده گسل لرزه‌ای بم - بروات که در منطقه به واسطه ارتفاع آن نسبت به سطح اراضی اطراف «افراز» خوانده می‌شود، مانع پیشروی شهر شده است. این پدیده اگرچه، به گفته عدل، منبع بسیار غنی از آب‌های زیرزمینی را در پشت خود ذخیره کرده (همان: ۴۸)، پیوسته آثار لرزه‌ای آن ساکنین شهر را تهدید می‌کرد و مردم نیز در سده‌های نخستین دوران اسلامی با علم به عملکرد این پدیده از آن فاصله گرفته‌اند، اگرچه در نقاطی از آن می‌توان آثار سکونت‌گاه‌هایی را شناسایی کرد (همان: ۷۱، ۷۲)، تنه اصلی شهر حریم آن را به خوبی رعایت کرده است. بنابراین، ربض شهر در جنوب شرق، غرب و بیشتر در جنوب توسعه یافت. رودخانه چله‌خانه، در جنوب و جنوب غربی، که با خیابان‌های شهید صدوقی و پاسداران کنونی منطبق است، مرز توسعه شهر محصور را مشخص کرده است.

چهار دروازه‌ای که مقدسی برای شهر بم گزارش کرد، در مطالعات گوبه نیز در شهر بیرونی گفته شده‌اند؛ وی مجموعه ارگ بم را نیز صاحب

کوه‌های بارز استوار و فراخ نعمت و دارای درختان است و ناحیه‌ای است سردسیر و برف نیز در آنجا می‌بارد و مردمانش تندرست و سالم و بی‌آزاراند و تا روزگار بنی‌امیه عموماً در مذهب زردشت باقی بودند و مسلمانان بر ایشان تسلط نداشتند زیرا نیرومندتر از قفص (کوچ) بودند و زیان و صدمه آنان بیشتر بود. سرانجام در روزگار بنی‌عباس اسلام پذیرفتند و با این همه تا روزگار سگزیان صاحب عزت و مناعت بودند و در این زمان یعقوب لیث و عمرولیث رؤسا و امرای آنان را گرفت و جبال را از خصومت ایشان برداخت (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۵، ۷۶).

چه بسا تا پیش از آن پیوسته به ساکنین مسلمان شهر حمله کرده و در اثر آن ساختار دفاعی شهر آسیب دیده و بازسازی شده است. پیرامون قلعه خندق به عرض تقریباً ۷ متر حفر شده که این نیز از جنبه‌های تدافعی و عمومی شهرهای سنتی است. این خندق اگرچه در بسیاری از شهرها در تأمین امنیت عامل مؤثری است، ولی شواهد تاریخی نشان می‌دهند که در مورد شهر بم، عامل تهدید نیز بوده است؛ چنان‌که در مواقع شهربندان با انحراف مسیر رودخانه پشت‌رود و هدایت آب آن به این خندق، با نفوذ آب به پی حصارهای چینه‌ای و خشتی، به سرعت تخریب شده و شهر به آسانی تسلیم می‌شده است. دست‌کم دو بار این اتفاق به وقوع پیوسته است: یکبار در اقدامی بی‌سرانجام در زمان تصرف شهر به دست ارسلان‌شاه، از آخرین امرای سلاجقه کرمان (خیبسی، ۱۳۴۳: ۱۰۲، ۱۰۳) و بار دیگر در زمان امیرمبارزالدین مظفر، از سلسله آل مظفر (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۴، ۴۵؛ محمد یزدی، ۱۳۲۶: ۱۲۶، ۱۲۷).

چهار دروازه گفته؛ یکی دروازه ورودی کنونی در جبهه جنوبی، دو تای دیگر در باروی شرقی و غربی و دروازه‌ای دیگر در جبهه شمالی و از این چهار تا دو تای شمالی و جنوبی محفوظ مانده‌اند (گوبه، ۳۶۹: ۱۳۷۰-۳۷۱). دروازه‌هایی که مقدسی به آن اشاره کرد، یکی دروازه نماشیر و سه تای دیگر به ترتیب کوسکان، اسپیکان و کورجین‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۶۸۷). نماشیر در شرق شهرستان بم قرار دارد و ابتدای این منطقه در جغرافیای قدیم شهر کنونی «بروات» یا «بُرا» بوده است. این شهر در جنوب شرق شهر بم قرار دارد. بنابراین دروازه نماشیر به احتمال زیاد در جانب جنوب شرقی شهر بوده است. این دروازه با فاصله‌ای احتمالاً به رودخانه چله‌خانه گشوده شده و از طریق پلی به آن سوی رودخانه که دهی با نام «عیش‌آباد» در آن موضع بوده، وصل می‌شده و از آنجا به بُرا و نماشیر امتداد می‌یافته است. ده عیش‌آباد هم اینک یکی از محلات شهر بم است و بستر رودخانه نیز پر شده و خیابان‌هایی در آن ایجاد شده است.

در آخرین دوره توسعه بارو دروازه خیرآباد، در جانب جنوب شرقی شهر (شکل ۶)، پس از توسعه شهر و تخریب یا بلااستفاده شدن دروازه نماشیر، در سمتی که پیش‌تر این دروازه به مناطق مجاور گشوده می‌شد، ایجاد شده است. در گزارش مقدسی به وجود پلی با نام «پل جرجان» و بازارهایی نیز در نزدیک آن اشاره شده است (همان‌جا). همان‌طور که در شکل ۶ دیده می‌شود، رودخانه چله‌خانه تنها در جنوب شرق به شهر نزدیک می‌شد. در دیگر سمت‌ها غیر از شمال

شرق، عارضه‌ای که وجود پلی را ایجاب کند دیده نمی‌شود. همان‌طور که پیش‌تر آمد، یکی از دروازه‌های مهم شهر در این زمان دروازه نماشیر است که به مهم‌ترین شهرهای نزدیک به بم گشوده می‌شده است. از سمتی دیگر رسم معمول در انتخاب موقعیت بازارها، نزدیکی آنها به مهم‌ترین دروازه‌های شهر بوده است. وجود دو عامل یکی رودخانه‌ای که ایجاد پلی را ضروری می‌نماید و دیگر، یکی از دروازه‌های مهم در این جبهه، جانمایی پل جرجان و بازارهای آنرا در این قسمت توجیه می‌کند. روستایی با نام «جرجند» در فاصله ۲۴ کیلومتری جنوب شرق بم در حد فاصل بروات تا روستای «گُروک» واقع شده است. این روستا در سال‌های پایانی سده ۱۹ میلادی از مزارعی پررونق برخوردار بوده که آب آن از نهری با نام جرجان تأمین شده است (فرمانفرما، ۱۳۸۰: ۵۵؛ عدل، ۱۳۸۶: ۷۶، ۷۷). شهريار عدل نام پل جرجان را برگرفته و اشاره به این روستا دانسته و موقعیت پل را در جنوب شهر گفته است (عدل، ۱۳۸۶: ۷۶، ۷۷). همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این پل در سمتی واقع شده که احتمالاً دروازه نماشیر قرار داشته است. جرجند یا جرجان نیز یکی از دهات نماشیر است، چرا این پل با نام نماشیر معروف نشده، سؤال قابل توجهی است که به دلیل سکوت دیگر منابع تنها با طرح دو فرضیه می‌توان به آن پاسخ داد، سازندگان پل اهل جرجند بوده‌اند یا در مجاورت پل عده‌ای از این روستا اسکان یافته بودند.

دروازه کوسکان دومین دروازه‌ای است که مقدسی به آن اشاره می‌کند. واژه کوسکان احتمالاً اشاره به کوشک یا کوشک‌هایی برون‌شهری است

کوشک‌های آن بوده، گشوده می‌شده است. در شرق باروی متأخر یکی از ورودی‌های شهر، دروازه باغ نام دارد. احتمالاً پس از ناامنی‌های اواخر دوره سلجوقی که تا دوره صفویه و حتی پس از آن ادامه داشت و به تبع آن سکونت در کوشک‌ها و باغ‌های برون‌شهری را با خطراتی همراه کرد، عمارات باغ‌ها متروک و مخروبه شد ولی به دلیل بقای باغ‌ها - همان‌طور که هم اینک نیز می‌توان انبوه باغ‌های شهر را در این نقطه دید - از دروازه کوسکان به دروازه باغ تقلیل و تغییر نام یافت. موقعیت این دروازه به گونه‌ای است که در مسیری مستقیم کوشک رحیم‌آباد را به استحکامات شهر وصل می‌ساخته است (اشکال ۶ و ۷) و از این جنبه نیز می‌توان موقعیت تقریبی دروازه کوسکان را یافت. مسجد خوارج، که پیش‌تر موقعیتش در این جبهه پیشنهاد شد، نزدیکی قابل توجهی با این دروازه دارد؛ نزدیکی مسجد به یکی از دروازه‌ها و گاه واقع شدن بازاری در کنار آن (جغرافیانگاران در مورد مسجد خوارج و بازار کنار آن شرحی داده‌اند)، از رسمی معمول پیروی کرده است. وجود خانه منصوربن خوردین در کنار این مسجد نکته قابل توجهی است. شواهد باستان‌شناسی، معماری، تاریخی و سن‌یابی دقیق از طریق کربن ۱۴، تعلق کوشک رحیم‌آباد به زمان عمرولیث صفاری و به احتمال قوی منصوربن خوردین را محرز دانسته‌اند (صارمی نائینی - جودکی عزیز، ۱۳۹۳: ۸۲، ۸۳؛ عدل و دیگران، ۱۳۹۳). بنابراین ساخته شدن خانه منصوربن خوردین در کنار مسجد و دروازه‌ای که با طی مسیری مستقیم کوتاه‌ترین فاصله را با کوشک

که این دروازه به آنها گشوده شده است. یکی از دروازه‌های نرماشیر نیز «در کوشک» نام داشته (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۸۵). در شهر بخارای سامانی نیز در بیرون از شهر و در ربض گروهی بازرگان و متمول در کوشک‌ها زندگی کرده‌اند و به همین دلیل به آنها «کشکتان» گفته‌اند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۲). واژه کوسکان نیز بی ارتباط با چنین موضوعی نیست. در جانب شرقی شهر بم و بیرون از ربض در فاصله ۲۵۰۰ متری، اخیراً کوشکی شناسایی شد که تعلق آن به سده سوم هجری محرز شده است؛ این بنا که نامش «کوشک رحیم‌آباد» است، عمارت مرکزی چهارباغی بزرگ بوده است (صارمی نائینی - جودکی عزیز، ۱۳۹۳: ۸۲). وجود این کوشک و چهارباغ آن نشان می‌دهند که در سده‌های نخستین دوران اسلامی محل یا دست‌کم یکی از محل‌های ساخت کوشک و باغ، منطقه کنونی رحیم‌آباد بوده است. در این نقطه عرصه‌ای وسیع از زمین‌های مستعد فراهم است؛ نزدیک‌ترین مکان در استفاده از ذخیره آب پشت گسل یا افراز بم به‌شمار می‌رود؛ انتقال آب این پدیده به صورت ثقلی به تمام عرصه این زمین‌ها امکان‌پذیر است؛ مناسب‌ترین موقعیت در مواجهه با سیلاب‌های فصلی دو رود چله‌خانه و پشت‌رود است و از سویی دیگر فاصله‌ای نسبتاً نزدیک با شهر و استحکامات آن داشته است (همان: ۷۵). مقدسی نیز موقعیت باغات شهر را در این سمت شهر گفته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۸۷). هم‌اینک نیز انبوه باغ‌های شهر پیرامون ارگ در این موقعیت دیده می‌شوند (شکل ۴). بنابراین به نظر می‌رسد دروازه کوسکان به این ناحیه که محل باغ‌ها و احتمالاً

ایجاب می‌کند؛ اگرچه در گزارش‌های تاریخی اشاره‌ای به آن نشده، وجود سیلاب‌هایی که در فصولی از سال طی چند روز تا یک هفته در این مسیل جریان داشته، قطع ارتباط این دو ناحیه به چند دلیل تقریباً غیر ممکن است؛ یکی عبور مهم‌ترین راه منطقه در این قسمت همچنین وجود روستاهایی پررونق در این جبهه از ربض. به همین علل در این ناحیه نیز همیشه ضرورت ساخت پلی وجود داشته است.

موقعیت دروازه «کورجین» احتمالاً در جبهه غربی شهر بوده است و به نظر می‌رسد به سمتی گشوده می‌شد که محله معروف «کوزرون» در آن قرار دارد. شاید نام دروازه مورد اشاره مقدسی در این جبهه اشتباه شنیداری و نوشتاری نویسنده بوده که کوزرون یا نامی نزدیک به آن را کورجین ضبط کرده است!؟

ادریسی در نیمه اول سده ششم هجری پیرامون بم را با قراء متعددی گزارش کرده است (ادریسی، ۱۳۷۵: ۲/ ۶۴۴) و باغ‌خان، سراسیخان و دهشتر از دیگر این قریه‌ها ضبط شده‌اند (وزیری، ۱۳۵۳: ۹۵، ۹۶). این موضوع نشان می‌دهد که آخرین باروی شارستان بم به پیش از اواخر دوره صفویه تعلق دارد و محلات کنونی

رحیم‌آباد داشت، نکته‌ای است که وجود دروازه کوسکان را از این منظر قابل پذیرش تر می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که حاکم، عمارت درون شهر و کوشک بیرونی خود را در موقعیتی نزدیک به هم و در شرق شهر گزینش کرده بود. بنابراین می‌توان در تصدیق گفته‌های جغرافیانگاران در این زمینه تأکید نمود و موقعیت مسجد خوارج، یکی از بازارها و خانه یکی از حکام کرمان را به آن واسطه در شرق ربض (شکل ۶) جانمایی کرد.

یکی دیگر از دروازه‌های مورد اشاره مقدسی، اسپیکان است. وجود روستایی با همین نام در شمال غرب مجموعه ارگ بم به جانمایی دروازه در این موقعیت کمک می‌کند. در آخرین دوره تاریخی توسعه شهر نیز یکی از دروازه‌ها اسپیکان نام داشته و نوربخش موقعیت آنرا در این جبهه از شهر نشان داده است (شکل ۳). شهریار عدل نیز موقعیت این دروازه را همان دروازه مورد اشاره مقدسی گفته است (عدل، ۱۳۸۶: ۷۴). راه مهمی که مرکز ایران را به جنوب شرق متصل می‌ساخته و پیوسته جغرافیانگاران به آن اشاره کرده‌اند با توجه به پلی که بقایای آن در منطقه باغچمک دیده می‌شود، از کناره شمالی شهر بم عبور می‌کرده است؛ با توجه به این سند معماری و آنچه عدل در ارتباط با آن تشریح کرده است، دسترسی شهر کرمان و دارزین به بم از این طریق بود و دروازه اسپیکان شهر را به این راه مهم وصل می‌ساخته است (همان). بنابراین دروازه این جبهه به مراتب اهمیتی افزون بر دیگر قسمت‌ها داشته است. با توجه به مسیر جریان رودخانه پشترود در نزدیکی این دروازه، وجود پلی دیگر را در این ناحیه

دلیل در بررسی‌های سطحی کمتر می‌توان شواهد باستان‌شناسی در اثبات حریم شهر بم یافت؛ اما در بخش‌هایی که کمتر این تغییرات صورت گرفته و مهم‌ترین آن قسمت‌هایی از حاشیه مسیل جدید چله‌خانه در دو محله کوزرون و دهشتر است، قطعات سفالی دیده می‌شوند (شکل ۵) که قدمت قدیمی‌ترین نمونه‌های همانند با برخی از آنها به طور نسبی در شهر اسلامی جیرفت به سده‌های سوم تا پنجم هجری نسبت داده شده‌اند (چوبک، ۱۳۹۱: ۹۱، ۹۲؛ تصاویر ۲۷، ۲۹ و ۳۲). اگرچه آسفالت کف معابر، احداث خانه‌های جدید و جابه‌جایی خاک باغات در حدفاصل این محلات تا هسته مرکزی شهر امکان بررسی سطحی را از بین برده، این شواهد نشان می‌دهند که مرز شرقی شهر سده‌های نخستین دوران اسلامی در موقعیت محلات کوزرون و دهشتر بوده است. در هیچ‌یک از متون تاریخی و جغرافیایی کهن وسعت شهر بم در سده‌های نخستین گزارش نشده است؛ اما در توصیف اصطخری بم بزرگ‌تر از جیرفت گفته شده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶). اصطخری درازای جیرفت را دوفرسنگ ضبط کرده است (همان‌جا). از سویی دیگر مؤلف ناشناس *حدودالعالم* وسعت جیرفت را نیم فرسخ در نیم فرسخ (۳۰۰×۳۰۰ متر) آورده است (*حدودالعالم*، ۱۳۷۲: ۳۶۷). درازای دو فرسخی یا دوازده کیلومتری را که اصطخری گفته به نظر می‌رسد با اغراق نویسنده همراه است و اگر گزارش وی با گفته‌های مؤلف ناشناس *حدودالعالم* سنجیده شود، با توجه به داده‌های باستان‌شناسی گفته‌های صاحب *حدودالعالم* به واقعیت نزدیک‌تر است. در عین

مهدآب و عیش‌آباد و سرابستان، ده یا دهکده و یا به عبارت درست حومه شهر بم، دست‌کم در اواخر دوره صفویه بوده‌اند (شکل ۶). هم‌اینک بخشی از محله سرابستان با ابتدای خیابان کنونی تختی منطبق دانسته می‌شود و این فرضیه وجود محله را در گزارش متون به عنوان قریه خارج از حصار ربض مورد تردید قرار می‌دهد؛ اما وزیری در ذکر تسخیر شهر بم توسط میرزا ابابکر در حدود سال ۸۱۳ق به روشنی فاصله محله تا شهر قلعه‌ای (احتمالاً ارگ بم) را نیم فرسخ یا سه هزار متر ضبط کرده است و آن را موقعیت مناسبی گفته تا لشکر مهاجم در آن اردو بزند (وزیری، ۱۳۷۵: ۲/ ۵۶۵). زمانی پیش از آن و در سال ۷۴۲ق نیز امیر مبارزالدین مظفری به قصد تسخیر بم در همین قریه که فاصله آن تا شهر باردیگر سه هزار گام گفته شده خیمه برپا کرده است (وزیری، ۱۳۷۵: ۱/ ۴۸۳). این گفته وزیری با گزارش دیگر وی منطبق و هماهنگ است چرا که سروستان نیز در فهرست قراء تسخیر شده بم به وسیله محمود افغان آمده است. فاصله نیم فرسخی نیز موقعیتی بیرون از حصار ربض را نشان می‌دهد و از این منظر می‌توان در جانمایی کنونی محله سرابستان تردید کرد. این گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که حصار ربض شهر بم دست‌کم به پیش از سال ۷۴۲ق تعلق داشته است.

در نهایت باید وسعت تقریبی شهر را در سده‌های نخستین دوره اسلامی و موقعیت احتمالی آن را بررسی کرد. متأسفانه طی چند دهه گذشته، ساخت و سازهای جدید، سیمای شهر را از صورت اولیه قدری خارج کرده است. به همین

حال گفته اصطخری در باب بزرگی مساحت بم نسبت به جیرفت پذیرفته می‌شود.

بر این اساس شهر بم عرصه‌ای بیش از ۹۰۰ هکتار را شامل می‌شده است. این سند تاریخی اگر با اندازه ۲۰۰۰×۱۳۰۰ متری یا ۲۶۰ هکتار آخرین باروی شهر که شهر بست گفته شده، سنجیده شود، از حدود آن فراتر می‌رود. این موضوع در کنار اندازه بزرگ خشت‌های باقیمانده بارو، ما را متوجه این نکته می‌کند که شهر وصف شده استخری شامل شهر قلعه یا شارسران زمان وی و ربض توأمان بود که مجموعه ارگ بم هسته آغازین و بخش کوچکی از آن را تشکیل می‌داده است. بنابراین محدوده‌ای که محلاتی برای شهر بم در سده‌های نخستین تا اواخر دوره سلجوقی گفته است (محلاتی، ۱۳۶۷: ۱۱۲، ۱۱۳)، چندان درست نیست. همچنین طول یک مایلی که پیش‌تر وزیری برای حصار شهر بست گفته (وزیری، ۱۳۵۳: ۹۲) محل تردید است و در دقت برآورد او باید تردید کرد؛ چون براساس آنچه نوربخش پیش‌تر از بقایای شهر بست دیده و ضبط کرده طولی نزدیک به ۶۰۰۰ متر داشته است. یعنی یک مایل نبوده بلکه یک فرسنگ بوده است. بر این اساس شهر بم در سده‌های نخستین دوران اسلامی، به‌ویژه سده سوم هجری، با قدرت گرفتن حکام صفاری و انتخاب این شهر به عنوان کرسی ولایت کرمان که پیش‌تر از شرح آن گذشتیم، شارسران شهر به بیشترین حد توسعه خود رسید و موانع طبیعی که یک افزاز یا گسل در شرق و دو رودخانه در شمال و جنوب بودند، مانع از توسعه بیشتر آن شدند و هر آنچه بیرون از آن شکل گرفته، ربض

بوده که تا سده‌های متأخر عرصه آن تحت عنوان قراء بیرون شهر گزارش شده است. به این ترتیب، آنچه محلاتی در وصف محلات متأخر درون شهر بست گفته را باید عرصه شارسران سده‌های نخستین دوران اسلامی دانست که با برآورد محلات بیرون از آن بتوان به اندازه‌ای بیش از نیم فرسنگ در نیم فرسنگ یا بزرگ‌تر از جیرفت دست یافت.

تا پیش از توسعه فیزیکی شهر در دوره پهلوی اول، حدود تنه اصلی شهر را در حریم دو محور کمربندی، با نام‌های مهداب در جنوب و غرب و کمربندی ولی عصر در بخش‌هایی از جبهه شمالی و شمال غرب، می‌توان برآورد کرد. اگر مساحت شهر بم را با این مجموعه بسنجیم به عددی نزدیک به ۹۰۰ هکتار دست پیدا می‌کنیم. اگرچه این رقم با مساحت شهر جیرفت که اصطخری بم را بزرگ‌تر از آن دانسته برابری می‌کند، با افزودن باغات حاشیه می‌توان به اندازه‌ای بزرگ‌تر رسید، که البته داده‌های باستان‌شناسی که اخیراً شناسایی شدند (شکل ۵) به‌طور تقریبی آن را تأیید می‌کنند. عرصه بخش محصور شهر در شکل ۶ نشان داده شده است؛ از پشت ارگ و بنای موسوم به «یخچال» عبور می‌کرده و در امتداد محور جنوبی تا شمال امامزاده زید ادامه می‌یافته و از این نقطه، با جهت غربی، به «حمام کتو» می‌رسیده است. امتداد آن جهتی شمال غربی گرفته و از محله بیدآباد با جهت شمالی به مسجد سعدالدوله وصل می‌شده است. از آنجا تا دروازه دارایی، سپس به حدود محله‌ای که هم اینک «صفه سرابستان» گفته می‌شود، رسیده و پس از آن با حاشیه رودخانه

واژه رِبض، در سده‌های بعد پیوسته با نام قراء یا آبادی‌هایی که از نظر کالبدی، مستقل از بدنه اصلی شهر بودند، گزارش شوند.

۸. نتیجه

شهر بم در نیمه شرقی استان کرمان واقع شده است. محور تاریخی این شهر باعث جلب توجه پژوهشگران متعددی شده است. به‌رغم درخور توجه بودن نتیجه تلاش ایشان، ابهاماتی در ارتباط با ساختار و سیمای شهر بم در سده‌های نخستین اسلامی وجود دارد که تاکنون روشن نشده که این پژوهش بر شناخت آن کوشیده است. گردآوری داده‌های باستان‌شناسی و معماری از یک‌سوی و توجه بیش از پیش به گزارش‌های تاریخی و آنچه جغرافیایان‌گاران ضبط کرده‌اند، از سوی دیگر، شناختی منطقی و قابل توجه در تحقیق پیش‌رو به‌دست داده است. تطبیق داده‌های میدانی و اسنادی با هم و تفسیر و تحلیل نتایج آن، مبنای عمومی این شناخت است. آنچه این تحقیق بدان دست یافت، نشان می‌دهد که مهم‌ترین و پررونق‌ترین شهر منطقه کرمان در نیمه شرقی بم بوده است. وجود استحکاماتی کم‌نظیر در منطقه از یک‌سوی و عبور یکی از مهم‌ترین راه‌های تجاری مرکز و غرب ایران به جنوب شرق در کنار این شهر از سوی دیگر، رونق و پیشرفت اقتصادی بم را تضمین کردند. عرصه‌های پهن و وسیع از زمین‌های مستعد کشاورزی و باغداری و برخورداری از منابع غنی آب زیرزمینی که استحصال آن با صرف کمترین هزینه در زمان، نیروی انسانی و سرمایه ممکن بوده است، را باید به علل پیشین افزود.

پشت‌رود موازی شده (محلاتی، ۱۳۶۷: ۱۴۵) و بقایای موجود آن به دروازه اسبیکان وصل شده است. امتداد جبهه شمالی آن در شمال ارگ بم به یخدان متصل شده است. گفتنی است هم اینک بخشی از جبهه جنوبی، قسمت اعظم جبهه شرقی، و بخشی از جبهه شمالی حصار آن برجای مانده است (شکل ۶). از جبهه غربی نیز تا پیش از سال ۱۳۸۲ در دو نقطه آثاری برجای مانده بود که با وقوع زلزله این سال کاملاً تخریب شد و از بین رفت؛ ولی نوربخش آن را به شیوه قابل قبولی مستند ساخته است. با افزودن محلاتی چون قطب‌الدین، امامزاده زید، باغ چل‌کره، دختر کشته‌ای، قصر حمید، باغ جعفری، عباسعلی، صوفی‌آبادی، دلگشا، عربخانه، باغدشت، موسایی، کمشک، لشکر فیروز، چگوری، زردشتیان و گوباز به محلاتی از جمله عیش‌آباد، مهداب، قصر حمید، باغان، افشارخان، کوزرون و دشتو که محلاتی آنها را آبادی‌های دوره قاجاری در بیرون شهر گفته، در واقع رِبض توسعه یافته سده‌های نخستین دوران اسلامی مشخص می‌شود. بخش قابل توجهی از این محلات، با عنوان قراء بیرون بم، در گزارش‌های سده هشتم هجری به بعد در نتیجه شهربندان‌ها و حملات به بم گزارش شده‌اند و پیش از این ذکر جزئیات آن رفت.

در پایان باید افزود که رِبض شهر بم، برخلاف ساختار معمول شهرهای سده‌های نخستین، جز در نیمه غربی بافت یکپارچه‌ای با بدنه اصلی شهر (شارستان) نداشته است؛ دلیل آن وجود دو رودخانه پشت‌رود در شمال و چله‌خانه در جنوب است. این عامل باعث شد که به‌جای استفاده از

شرقی شهر بوده‌اند. روستای اسپیکان در مجاورت شمالی یکی از مراکز مهم تولید پارچه‌های بومی در سده‌های نخستین دوران اسلامی بوده است. آسیاب‌های بوم در حد فاصل این روستا با شهر بوم و در کنار رودخانه پشت‌رود قرار داشته‌اند. یکی از دروازه‌های بوم به این روستا و مسیر تجارتي مهمی که از کنار آن عبور می‌کرد، باز می‌شده است. این دروازه اسپیکان نام داشته و موقعیتش در باروی شمالی بوده است. یکی دیگر از دروازه‌ها در باروی جنوبی بود و چون به سمت نماشیر گشوده می‌شد با این نام خوانده شده است. دروازه‌ای دیگر در باروی شرقی بود و چون دسترسی به کوشک‌های شهر را فراهم می‌کرد، کوسکان نام داشته است. دروازه دیگر که نامش کورجین بود در جبهه غربی قرار داشت.

در سده‌های نخستین دوران اسلامی آب بخشی از شهر بوم از نهری تأمین می‌شد که در جبهه شمال شرقی جریان داشت و در جبهه غربی، از طریق یک سکو به شترگلوی واقع در مرکز ضلع غربی ارگ وصل می‌شده و از آن طریق وارد مجموعه شده است؛ از سوی مقابل یعنی ضلع شرقی خارج و به باغ‌های شهر وارد می‌شده است. صنعت نساجی از دو ماده ابریشم و پنبه اهمیت و رونقی کم‌نظیری داشته است؛ محصولات آن به درجه‌ای از کیفیت دست یافته بودند که بخشی از بازارهای مصر، عراق و خراسان را در اختیار داشتند. گاه محصولی از آن طرازی بر قامت امراء بود یا بخشی از گنجینه امیری به‌شمار می‌رفت. استحکامات قابل توجه شهر و نزدیکی آن به زرنج، مرکز حکومت امرای صفاری، باعث شد که

شهر بوم از نظام شهرسازی سازمان‌یافته‌ای برخوردار بوده و ساختار آن از سه‌بخش ارگ، شارستان و ربض تشکیل شده است. هسته مرکزی شهر همانند دوره‌های پیش از اسلام مجموعه ارگ بوم بوده است. شارستان شهر که زمانی خود ربض مجموعه ارگ بوم بود در سده‌های نخستین دوران اسلامی محصور شد و در سده چهارم هجری با چهار دروازه با بیرون در ارتباط بوده است. ساختار عمومی شهر مساحتی بالغ بر ۹۰۰ هکتار داشته است. طول باروی مجموعه ارگ بوم یک مایل (۱۸۰۰ متر) و درازای حصار محیطی شارستان که در سده‌های متأخر شهر بست گفته شده، یک فرسخ (۶۰۰۰ متر) بوده است. شارستان مساحتی نزدیک به ۲۶۰ هکتار داشته است. وجود دو رودخانه در شمال و جنوب و یک پدیده زمین‌شناختی با نام افراز که در واقع یک گسل لرزه‌خیز است باعث شدند که به‌رغم رونق و اهمیتی که شهر در سده‌های نخستین داشت، شارستان آن وسیع‌تر نگردد و در اندازه‌ای مشخص شده محصور شود. جریان رودخانه چله‌خانه در جنوب و جنوب غرب باعث شدند که انسجام کالبدی شهر در این نقاط گسیخته شده و ربض در سده‌های متأخر با نام قراء بیرون شهر گزارش شود. در کنار تعدادی از دروازه‌های شهر همانند ساختار عمومی شهرهای هم‌زمان، بازاری شکل گرفته بود. شهر سه مسجد جامع داشت، یکی در درون ارگ بوم بوده و دوتای دیگر در شارستان قرار داشته‌اند؛ یکی در مجاورت غربی و دیگری در همسایگی شرقی ارگ بوم بوده است. به‌نظر می‌رسد باغات و کوشک‌های شهر در حاشیه

تاریخ سیستان (۱۳۸۱). تصحیح محمدتقی ملک‌الشعرا بهار. تهران: معین.

جودکی عزیزی، اسدالله (۱۳۸۹) گزارش گمانه‌زنی باستان‌شناسی شارسران مجموعه ارگ بم، آرشیو پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن. منتشر نشده.

چوبک، حمیده (۱۳۹۱). «سفالینه‌های دوران اسلامی - شهر کهن جیرفت»، مجله مطالعات باستان‌شناسی. دوره ۴. ش ۱. ص ۸۳-۱۱۲.

حدودالعالم من المشرق الى المغرب (۱۳۷۲). تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری.

خبیصی، محمدابراهیم (۱۳۴۳). تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: طهوری.

سجادی هزاوه، لیلا سادات (۱۳۸۷) مسجد جامع ارگ بم؛ نویافته‌های پس از زلزله، دومین سالنامه گزارش فعالیت‌های مطالعاتی و اجرایی پروژه نجات‌بخشی میراث فرهنگی بم (ارگ). تهران: سازمان میراث فرهنگی و پایگاه پژوهشی ارگ بم. ص ۱۵۹-۱۶۸.

سلطانزاده، حسین (۱۳۶۶). مقدمه‌ای بر تاریخ شهرنشینی در ایران. تهران: امیرکبیر.

شرودر، اریک (۱۳۸۷) آثار یادمانی به‌جای مانده از دوره نخست، ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیرازی، از مجموعه سیری در هنر ایران. زیر نظر آرتور پوپ و فیلیس آکرمن. جلد ۳. تهران: علمی و فرهنگی.

صارمی نائینی، داوود؛ جودکی عزیزی، اسدالله (۱۳۹۳). «کوشک رحیم‌آباد بم و چهارباغ تاریخی آن، یادگاری از سده‌های آغازین اسلامی در ایران»، مجله باغ نظر. ش ۳۰. ص ۶۷-۸۸.

طاووسی، محمود، آزادی، فریبا (۱۳۸۵). «کیمیای آجر و نقش در گنبد خاگی مسجد جامع اصفهان». دوفصلنامه مدرس هنر. دوره ۱. ش ۱. ص ۲۹-۴۴.

عدل، شهریار (۱۳۸۵). «بررسی‌های باستان‌شناسی در بم». سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. ارگ بم. لوح فشرده تصویری ارائه مقاله. شماره ۲.

بم در سده سوم هجری به عنوان کرسی ولایت کرمان انتخاب شود. ساختار غیرقابل نفوذ هسته مرکزی شهر موجب شد که امرای صفاری، رؤسای معارض و مغلوب را از دیگر مناطق به قصد حبس به بم روانه سازند. در نهایت باید گفت که اهمیت بم در سده‌های نخستین دوران اسلامی به‌قاعده‌ای است که دروازه رو به بم برخی از شهرهای ولایت کرمان با نام این شهر خوانده می‌شدند.

منابع

آذرنوش، مسعود (۱۳۸۵). ارگ بم و مقایسه آن با شهرهای یونانی-باختری، سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. ارگ بم، لوح فشرده تصویری. مقاله شماره ۷.

آزاد، میترا (۱۳۹۳). «بررسی سه مناره مهم دوره سلجوقی، چهل دختران اصفهان، تاریخانه دامغان و مسجد جامع ساوی». دوفصلنامه مطالعات ایرانی. ش ۵. ص ۳۹-۵۶.

ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. جلد ۹. تهران: علمی.

ابن حوقل (۱۳۴۵). سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض). ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.

ادریسی، محمدبن محمد (۱۴۲۲ق). نزهة المشتاق فی اختراق الافاق. المجلد الاول. القاهرة. مكتبة الثقافة الدينية.

استخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳). ممالک و مسالک. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷) مرآة البلدان. تحقیق هاشم محدث و عبدالحسین نوایی. تهران: دانشگاه تهران.

افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۵۶). عقد العلی للموقف الاعلی. تحقیق علی محمد عامری. تهران: روزبهان. پوپ، آ؛ آکرمن، فیلیس (۱۳۸۷). مجموعه سیری در هنر ایران. ترجمه نجف دریابندری. تهران: علمی و فرهنگی.

نوربخش، حمید و دیگران (۱۳۵۵). ارگ بم، همراه با تاریخ مختصری از تحول شهرنشینی و شهرسازی در ایران. تهران: طهوری.

وزیری، احمدعلی خان (۱۳۷۵). تاریخ کرمان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: چاپخانه بهمن. وزیر، احمدعلی خان (۱۳۵۳). جغرافیای کرمان. به کوشش ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن سینا. هدایت، صادق (۱۳۱۵). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: امیرکبیر.

یعقوبی، احمدین اسحاق (۱۳۵۶). البلدان. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



شکل ۱: بقایای خشت‌های بزرگ باروی شهر بست در محله امامزاده زید (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۲: بقایای سازه آبی نهرشهر در مجاورت غربی ارگ بم، برج ۴۶ که شترگلو در آن قرار دارد در پس‌زمینه تصویر دیده می‌شود، دید از غرب (مأخذ: نگارندگان)

عدل، شهریار (۱۳۸۶). قنات‌های بم از منظر باستان‌شناسی، سیستم آبیاری در بم و پیدایش و تکامل آن از عهد پیشاز تاریخ تا دوران مدرن، ترجمه علی‌رضا عامری. مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی در ایران. به کوشش باقر آیت‌الله زاده شیرازی و دیگران. ارگ بم. جلد ۵. تهران: سازمان میراث فرهنگی. ص ۴۷-۱۲۵.

عدل، شهریار و دیگران (۱۳۹۳). پایه‌گذاری روش علمی برای تاریخ‌گذاری مطلق خشت و چینه. سخنران شهریار عدل. دوشنبه ۲۹ اردیبهشت. دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران. ۲۹-۳۱ اردیبهشت. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

فرمانفرما، فیروزمیرزا (۱۳۸۰). سفرنامه کرمان و بلوچستان. به کوشش منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران.

کتبی، محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر. به اهتمام دکتر عبدالحسن نوایی. تهران: امیرکبیر. کریمیان، حسن (۱۳۸۳). «شهر بم از پیدایش تا تخریب». مجله اثر. ش ۳۶ و ۳۷. ص ۵۵-۷۲.

گوبه، هاینس (۱۳۷۹). «ارگ بم». ترجمه کرامت‌الله افسر. از کتاب کرمان در قلمرو تحقیقات ایرانی. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی. ص ۳۶۵-۳۸۲.

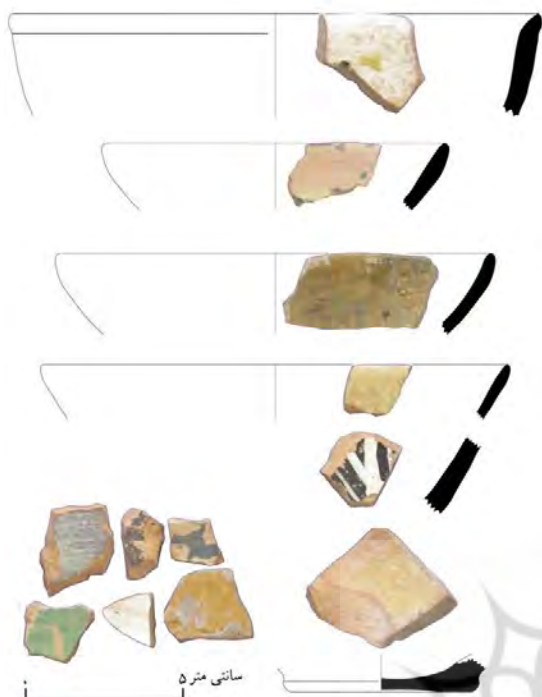
محللاتی، محمدمهدی (۱۳۶۷). جغرافیای شهر بم. جلد اول. تهران: انتشارات اسلامی.

محمد یزدی، معین‌الدین علی بن جلال‌الدین (۱۳۲۶). مواهب الهی. تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: کتابخانه و چاپخانه اقبال.

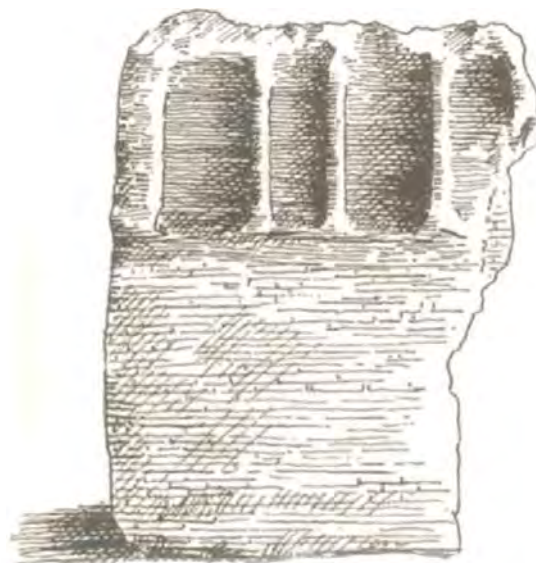
مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مهریار، محمد (۱۳۸۳). «سیمای تاریخی ارگ بم». مجله اثر. ش ۱۶ و ۱۷. ص ۳۹-۵۴.

نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بنخارا. تهران: توس.



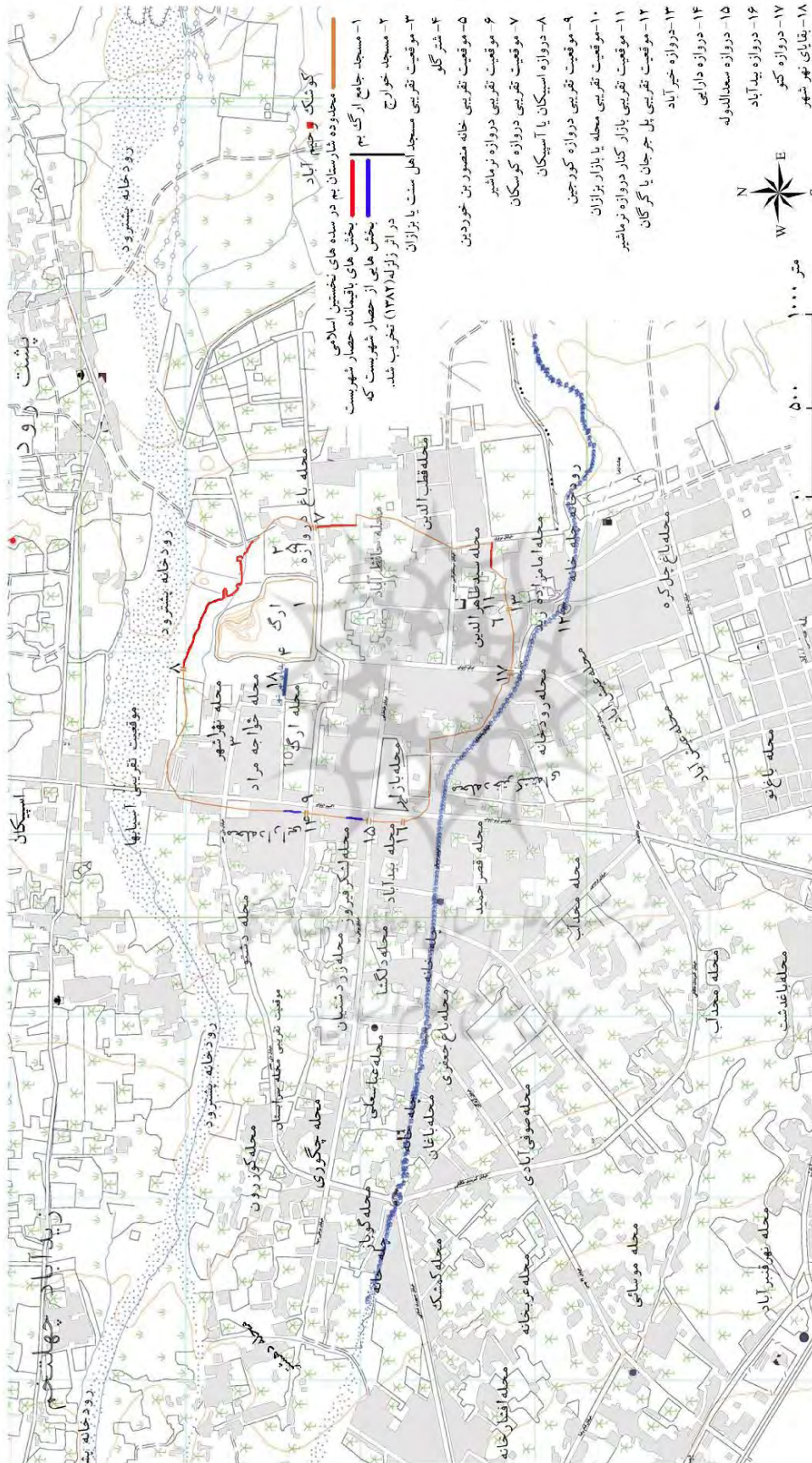
شکل ۵: قطعات سفال متعلق به سده‌های سوم تا پنجم هجری،
مرز محلات کوزرون و دهشتر (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۳: طرحی از بقایای پیش از زلزله مسجد حضرت رسول (ص)
در مجاورت شرقی ارگ بم (مأخذ: شرودر، ۱۳۸۷: ۱۱۴۵)



شکل ۴: موقعیت مجموعه ارگ بم نسبت به شهر و تراکم باغات
در مجاورت شرق آن (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۶: موقعیت تقریبی شهر هم در سده‌های نخستین دوره اسلامی و آثار آن، بر پایه نقشه‌های سازمان نقشه‌برداری کشور و باروی شهرستانی که نوربخش مشخص کرده است (مأخذ: نگارنگان).